

گستره‌شناسی قید «دخلتم بهن»^۳

در حکم حرمت ربیبه

سیدحمید جزایری*
محمد عشایری منفرد**

چکیده

یکی از زنانی که قرآن کریم ازدواج با آنها را بر هر مردی حرام کرده، ربیبه است. قرآن با تعبیر «من نساکنکم اللاتی دخلتم بهن» این حرمت را به این شرط مشروط کرده است که مرد با مادر این ربیبه، افزون بر عقد نکاح، آمیزش نیز انجام داده باشد. آمیزش ممکن است مصادیق گوناگونی داشته باشد؛ مانند آمیزش در حال اکراه، آمیزش در حال خواب یا بی‌هوشی، آمیزش از پشت و... هدف این تحقیق آن است که نشان دهد آیا مواردی مانند آمیزش از پشت و دیگر آمیزش‌های نامتعارف از مصادیق تعبیر «دخلتم بهن» به شمار می‌آید تا امکان تمسک به اطلاق وجود داشته باشد. بدین منظور نخست با جستار در ادبیات عرب و داده‌های لغویان، تعبیر «دخل ب» تحلیل شده است، آنگاه یافته این جستار، معیاری برای ارزشیابی استنادات فقیهان به این آیه تلقی شده و در پایان مشخص شده است که تعبیر «دخلتم بهن» در آیه قرآن، فقط بر تماس جنسی شب زفاف صدق می‌کند و بر همه تماس‌های جنسی صدق نمی‌کند؛ بنابراین نسبت به همه تماس‌های جنسی اطلاقی برایش منعقد نمی‌شود. دست‌شستن از اطلاق نیز به این نتیجه منجر شد که «حرمت نکاح با بعضی از ربیبه‌ها» اگرچه پس از علامه حلی در فقه امامیه شهرت یافته است؛ ولی با استناد به اطلاق قابل دفاع نیست؛ هرچند برای اثبات آن فتواها راه‌های فقهی دیگری غیر از تمسک به اطلاق وجود دارد که قابل بررسی است.

واژگان کلیدی: دخول، ربیبه، حرمت نکاح، کنایه، اطلاق، دخل ب.

* عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی (jazayeri@almustafaou.com).

** عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی حوزه/ نویسنده مسئول

(m.ashaiery@gmail.com).

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم، ازدواج با ربیبه را بر ناپدری او حرام معرفی کرده، این شرط را نیز قرار داده است که ناپدری باید با مادر ربیبه، افزون بر عقد نکاح، دخول نیز کرده باشد: «وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» (نساء: ۲۳). یکی از مسائل مهم در حکم حرمت ربیبه، قیدی است که با تعبیر «دخلتم بهن» بیان شده است. در دانش فقه، فتوهای متعددی وجود دارد که مبتنی بر اطلاق همین تعبیر است. از این رو باید برداشتی را که یک فقیه از معنای این تعبیر دارد، متغیر مؤثری دانست که می‌تواند بر سرنوشت آن فتواها اثر گذارد.

این امر مسلم است که در تعبیر فقها، کلمه دخول به معنای تماس جنسی به کار می‌رود. در سده‌های اخیر برخی فقیهان تعبیر «دخلتم بهن» را بر همان معنای متعارف فقهی‌اش حمل کرده‌اند و در برخی فتواها نیز به اطلاق این کلمه استناد کرده‌اند؛ ولی ممکن است این کلمه نیز مانند بسیاری کلمات دیگر، در قرآن کریم به معنای عرفی عصر نزول آیه و در عرف فقیهان به معنای دیگری - اما نزدیک به آن - به کار رفته باشد. اگر معلوم شود معنای عرفی تعبیر «دخلتم بهن» با معنای فقهی‌اش تفاوت دارد، اطلاقی که در این فتواها بدان استناد شده است، دچار خدشه خواهد شد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که معنای دقیق تعبیر «دخلتم بهن» که در آیه به کار رفته است، چیست و با معنایی که در عرف فقیهان یافته، تا چه اندازه‌ای مطابقت یا قرابت دارد و این معنا - هرچه باشد - بر استناد فقهی به اطلاق عبارت «دخلتم بهن» چه تأثیری می‌گذارد؟

نوشتار حاضر بر آن است نخست با جستار در استعمالات صدر اسلام، ارتکازات ارباب تفسیر و داده‌های لغویان، درباره معنای قرآنی - روایی این تعبیر تحقیق کند، سپس یافته‌های این تحقیق را به معیاری برای ارزشیابی استناد فقهی به اطلاق عبارت «دخلتم بهن» تبدیل کند.

۱. بررسی لغوی قید «دخلتم بهن»

کلمه «دخول» به معنای وارد شدن به مکانی است به شرط آنکه آن مکان، واردشونده را دربرگیرد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۳). این فعل وقتی در قالب ثلاثی مجرد به کار می‌رود، متعدی و یک‌مفعولی است «وَمَنْ دَخَلَ كَانْ آمِنًا» هر چند نحویان در اینکه مدخول، مفعول به یا مفعول فیه قلمداد شود، اختلاف دارند. گاهی بر سر مفعول این کلمه، برخی حروف جاره مانند «فی» در «یدخلون فی دین‌الله» یا «علی» نیز می‌آید که در این صورت معنای آن دستخوش اندک تغییری می‌شود (همان، ص ۲۰۴).

امکان دومفعولی شدن این فعل نیز وجود دارد. برخی لغویان برای متعدی شدن این فعل سه راه حل پیشنهاد کرده‌اند (همان)؛ ولی نویسنده برای دومفعولی شدن این فعل فقط دو راه می‌شناسد: یکی باب افعال: «مَنْ يَطْعِمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلُهُ جَنَّاتٍ...» (نساء: ۱۳) و دیگری استعمال با حرف «باء تعدیه». روشن است این فعل در حالت دومفعولی، دیگر به معنای «داخل جایی رفتن» نیست، بلکه بدین معناست که کسی یا چیزی را به داخل جایی ببرند یا بفرستند. کلمه «خَرَجَ» نیز وقتی با «باء تعدیه» متعدی شود، معنایش متضاد همین معنا می‌شود.

۱-۱. تعدیه دخل به وسیله «باء» در روایات و متون عربی

تعدیه «دخل» به وسیله باب افعال، در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد؛ ولی تعدیه این فعل به وسیله «باء جاره»، در قرآن کریم فراوانی زیادی ندارد. کاربرت این فعل همراه با دیگر معانی «باء جاره»، فقط سه مرتبه در قرآن مشاهده شده است؛ در آیه «وَإِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ» (مائده: ۶۱) و آیه «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ» (ق: ۳۴) «باء جاره» به معنای مصاحبت شمرده شده و جار و مجرور، حال است. در آیه «وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ» (نمل: ۱۹) نیز روشن است که «باء» به معنای تعدیه بالمعنی الأخص نیست، بلکه به معنای سببیت یا مصاحبت است. با این حال تعدیه به وسیله حرف «باء» در روایات و متون عربی با فراوانی بیشتری دیده شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) روایت صید پیش از احرام: «مَنْ صَادَ صَيْدًا فَدَخَلَ بِهِ الْحَرَمَ وَهُوَ حَى فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِ إِمْسَاكَه...: اگر کسی حیوانی را شکار کند سپس آن را داخل حرم ببرد، بر او حرام است که شکار را نگه دارد...» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۰۱).

ب) روایت احضار ابوذر به وسیله عثمان: «وَرَوَى الْوَأَقْدِي ... رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ يَوْمَ دُخِلَ بِهِ عَلَى عُثْمَانَ...: ابوذر را در روزی که به نزد عثمان آورده شد، دیدم...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۱، صص ۱۷۷ و ۲۷۹).

ج) روایت رسیدن یوسف علیه السلام به مصر: در روایت آمده است که خریدار یوسف، او را با خود به مصر برد. در ادامه روایت آمده است: «... دَخَلَ بِهِ الْبَلَدَ نَهَارًا فَسَطَعَ نَوْرَهُ عَلَى الْجَدْرَانِ...: یوسف علیه السلام را در هنگام روز داخل شهر کرد، پس نور [رخ] یوسف علیه السلام بر دیوارهای شهر تابید...» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۵۹).

د) قصه‌ای عربی: «قَدِمَ رَجُلٌ مِنَ الْبَصْرَةِ فَمَثَلَتْهُ امْرَأَةٌ، فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا وَأُرْخِيتِ السُّتُورُ وَأُغْلِقَتِ الْأَبْوَابُ عَلَيْهِ...: مردی از مردان ما به بصره آمد و با زنی ازدواج کرد. وقتی زن را داخل [حجله] برد و پرده‌ها افکنده و درها بسته شد...» (دینوری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۳).
در نمونه‌های یادشده کلمه «دَخَلَ» به وسیله «باء» دومفعولی شده است و معنای «فرستادن یا بردن کسی یا چیزی به مکانی» را می‌رساند. از دیدگاه اصطلاحات ادبی، کسی - یا چیزی - که به جایی برده می‌شود، مفعول اول و جایی که مفعول اول به آنجا برده شده، مفعول دوم است. از میان نمونه‌های ذکرشده، فقط نمونه آخر این معنا را می‌رساند که مردی همسرش را به خلوت برده است. البته در آن مثال نیز مفعول دوم حذف شده است. تقدیر جمله در این مثال این گونه است: «... فلما دخل بها [الحجلة]...». در برخی از مثال‌هایی که در ادامه مقاله خواهد آمد، مفعول دوم آشکارا بیان شده است.

۲-۱. معنای وضعی «دخل ب» و مغایرت آن با تماس جنسی

تعبیر «دخل ب» به صورت مطابقی بر معنای تماس جنسی (دخول اندام جنسی در اندام جنسی) دلالت نمی‌کند. این تعبیر، متضاد تعبیر «خرج ب» و به معنای «بردن یا فرستادن کسی» به جایی است. شواهدی وجود دارد که نگاهی به مجموع این شواهد

می‌تواند باور این ادعا را میسر کند. این شواهد عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. به کار نرفتن تعبیر «دخل ب» در معنای «دخول اندام در اندام»

در احکامی مانند حد لواط، حد زنا و... که موضوع‌شان «دخول اندام در اندام» بوده است، طبعاً روایات باید از کلمات دالّ بر این دخول استفاده می‌کردند. با این حال جستار در روایات مربوط به حد لواط، زنا، اثبات مهریه و... نشان می‌دهد که در این موارد تعبیر «دخل ب» به کار نرفته، بلکه تعبیری مانند ایقاب، ایلاج، ادخال و... به کار رفته است. این مسئله نشانه آن است که در کاربردهای روایی، تعبیر «دخل ب» معنای دخول اندام در اندام را افاده نمی‌کرده است.

۱-۲-۲. برداشت ائمه چهارگانه فقه اهل سنت

بزرگان چهارگانه فقه اهل سنت درباره اینکه مقصود از «دخلتم بهن» در آیه کریمه قرآن چیست، وحدت نظر ندارند. شافعی این تعبیر را کنایه از جماع دانسته است؛ ولی دیگران آن را به همان معنای تحت‌اللفظی‌اش تفسیر کرده‌اند و به معنای «خلوت کردن با زن» دانسته‌اند (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۱۳۰).

گفتنی است هیچ یک از آنان تعبیر «دخل ب» را به معنای دخول اندام در اندام ندانسته‌اند؛ فقط شافعی که با حمل الفاظ قرآن بر معنای کنایی مشکلی نداشته است، آن را به معنای کنایی و آنان که با این مسئله مشکل داشته‌اند، به همان معنای «به خلوت بردن» (معنای تحت‌اللفظی) به کار برده‌اند.

۱-۲-۳. شواهد متنی در کلام عرب

برای اثبات این ادعا که تعبیر «دخل ب» به صورت مطابقی بر معنای «موقعه» دلالت نمی‌کند، می‌توان به این امر نیز استناد کرد که این تعبیر، گاه با کلماتی که به معنای موقعه‌اند، همراه می‌شود. در این موارد اگر بخواهیم «دخل ب» را به معنای «موقعه» بدانیم، باید تعبیر «دخل ب» حمل بر عطف تفسیر شود، در حالی که در برخی از این موارد، متن به گونه‌ای است که عطف تفسیر اصلاً امکان ندارد و در برخی دیگر که

عطف تفسیر امکان نحوی دارد، مقتضی بلاغی کافی وجود ندارد. بر این اساس نمی‌توان پذیرفت «دخل ب» در همه موارد به معنای واقعه باشد. در اینجا بعضی از این موارد را مرور می‌کنیم که به عنوان شاهی، صدق این ادعا را نشان می‌دهد:

الف) روایت شهادت حنظله: در روایت مربوط به شهادت حنظله بن ابی عامر خزرگی، که در شب جنگ احد برای انجام آیین زفافش از پیامبر ﷺ اجازه گرفت، آمده است: ... فَدَخَلَ حَنْظَلَةُ بِأَهْلِهِ وَوَأَقَعَ عَلَيْهَا فَأَصْبَحَ وَخَرَجَ وَهُوَ جُنُبٌ، فَحَضَرَ الْقِتَالَ ...: حنظله عروستش را داخل [حجله] برد و با او واقعه کرد و صبح که شد با حالت جنابت خارج شد و در جنگ حاضر شد ... (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱۸).

در این روایت تعبیر «دخل ب» همراه با کلمه «واقع علیها» به کار رفته است که اولی بر معنای خودش (به حجله بردن زن) و دومی نیز بر معنای خودش (تماس جنسی) دلالت می‌کند.

ب) روایت ازدواج با کودک:

سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بَكَرًا لَمْ تُدْرِكْ فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَّهَا فَأَفْضَاهَا ...: از امام ﷺ درباره مردی سؤال شد که با کنیز بکر و غیربالغی ازدواج کرد و وقتی که او را داخل [خلوت] برد بکارت او را زایل کرد و او را افضاء کرد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، صص ۴۳۱-۴۳۲).

در این روایت نیز تعبیر «دخل ب» همراه با کلمه «اقتضها» به کار رفته است و به روشنی نشان می‌دهد میان مفهوم به حجله بردن (دخل بها)، مفهوم تماس جنسی (اقتضها) و مفهوم یکی شدن دو مخرج کنیز (افضاء)، تفاوت وجود دارد. در این مثال امکان حمل «دخل بها» بر عطف تفسیر وجود ندارد.

ج) داستان موسی و بلعم: نقل شده است که دشمنان موسی ﷺ برای اغوای سپاهیان موسی ﷺ، به پیشنهاد بلعم، تعدادی زن زیبا را به سوی سپاه فرستادند. یکی از سربازان موسی ﷺ دست یکی از این زنان را گرفت و به نزد موسی ﷺ آورد و به ایشان گفت می‌خواهی بگویی که این زن بر من حرام است؟ موسی ﷺ فرمود: آری! سرباز پاسخ داد: به خدا سوگند از تو اطاعت نمی‌کنم. در ادامه روایت آمده است:

قال: فوالله لأطيعك في هذا، ثم دخل بها قُبَّةً فوقع عليها، فأرسل الله الطاعون على بني

إسرائيل في الوقت: گفت: به خدا قسم در این مورد از تو اطاعت نمی‌کنم. سپس زن را داخل خیمه‌ای برد و با او آمیزش کرد (دمیری، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۱۸).

به همین دلیل خداوند فوراً طاعون را بر آنها چیره کرد.

در این متن نیز تعبیر «دخل بها قبة» - که مفعول دومش نیز حذف نشده است - در کنار تعبیر «وقع علیها» به کار رفته؛ اولی بر معنای خودش (به خیمه یا حجله‌بردن زن) و دومی نیز بر معنای خودش (تماس جنسی) دلالت می‌کند و امکان حمل بر عطف تفسیر وجود ندارد.

د) روایت زنی که دخول بر روی او انجام شده بود؛ ولی معتقد بود تماس جنسی انجام نشده است:

... تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ الثَّيْبَ الَّتِي تَزَوَّجَتْ زَوْجاً غَيْرَهُ فَرَعَمَتْ أَنَّهُ لَمْ يَقْرَبَهَا مُنْذُ دَخِلَ بِهَا ...
مردی با زن ثیبی ازدواج کرد که آن زن پیشتر با مرد دیگری ازدواج کرده بود اما گمان می‌کرد شوهر قبلی‌اش در زمان دخول [زمان به حجله‌رفتن] با او واقعه نکرده است ...
(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۱۱).

در این روایت، زن مدعی است دخول (خلوت در حجله) انجام شده؛ ولی تماس جنسی رخ نداده است؛ این امر نشانه مهمی است که نشان می‌دهد دخول نه‌تنها به معنای تماس جنسی نیست، بلکه با آن ملازمه همیشگی نیز نداشته است؛ یعنی گاهی دخول انجام می‌شده؛ ولی تماس جنسی برقرار نمی‌شده، هرچند ملازمه غالبی داشته است. در اینجا نیز امکان حمل بر عطف تفسیر وجود ندارد.

ه) گزارش معنادار لغویان از معنای یک کنایه عربی: در فرهنگ عربی دو کنایه وجود داشت؛ گاهی می‌گفتند «فلائنة باتت بليلة شيباء» و گاهی «فلائنة باتت بليلة حرة». جمله نخست، کنایه از این است که شوهرش او را به حجله برد و با او نزدیکی هم کرد. در مقابل، جمله دوم کنایه از این است که شوهرش او را به حجله برد؛ ولی نتوانست با او نزدیکی کند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۰۲۳). این کنایه‌ها نیز شاهد خوبی است که نشان می‌دهد دخول، با واقعه ملازمه همیشگی نداشته است.

لغویان برای معناکردن این کنایه، تعبیری دارند که در آن تعابیر نیز شواهد خوبی برای اثبات ادعای این مقاله (مغایرت دخول با تماس جنسی) وجود دارد؛

برای مثال ازهری می‌گوید:

دوشیزه‌ای که ازدواج می‌کرد و شوهرش در هنگام زفاف او را به خلوت می‌برد، اگر شوهرش با او تماس جنسی برقرار نمی‌کرد عرب می‌گفت: «باتت بليلة حُرّة»؛ اما اگر شوهرش با او تماس جنسی برقرار می‌کرد می‌گفتند: «باتت بليلة شيباء» «و كانت العرب تقول للبكر إذا زفت إلى زوجها فدخل بها و لم يقترعها ليلة زفافها: باتت بليلة حُرّة، و إن اقترعها تلک، قالوا: باتت بليلة شيباء» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۲۵۹).

در عبارت ازهری تعبیر «فدخل بها و لم يقترعها ليلة زفافها...» به خوبی نشان می‌دهد در ذهن و زبان او نیز میان کلمه «دخل بها» و کلمه «اقترع» تفاوت مفهومی وجود دارد؛ اولی به معنای «به حجله‌بردن» و دومی به معنای ازاله بکارت است. لغویان دیگر نیز در تبیین این دو کنایه، تعابیر کمابیش مشابهی دارند که نشان می‌دهد در نزد آنان نیز میان دخول به زن (به خلوت‌بردن زن) و تماس جنسی با او تفاوت وجود داشته است.

۱-۳-۱. معنای کنایی تعبیر «دخلتم ب»

پیش‌تر گذشت که معنای مطابقی کلمه «دخل ب»، تماس جنسی نیست. اکنون باید به سراغ شواهدی برویم که با تکیه بر آنها بتوان معنای کنایی این کلمه را مشخص کرد؛ ولی پیش از آن شایسته است به یافته‌های دیگر قرآن‌پژوهان نگاهی بیندازیم.

۱-۳-۱-۱. دیدگاه‌های موجود

برخی فقیهان و قرآن‌پژوهان تصریح کرده‌اند این تعبیر، کنایه از جماع است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۸) و برخی دیگر آن را کنایه از جماع و هرگونه لمس‌کردن و برهنه‌کردن زن دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۴۸). مصطفوی نیز ابتدا پذیرفته است این تعبیر کنایه از نخستین جماعی است که پس از ازدواج رخ می‌دهد؛ ولی سپس ادعا کرده است در «وطی مباح»، غلبه استعمال یافته است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۲).

۱-۳-۱-۲. دیدگاه مختار

به طور کلی در فرهنگ قرآن کریم، برای بیان تماس جنسی، کنایه‌هایی مانند «لامستم»

(نساء: ۴۳/ مائده: ۶) و «لم یمسنی» (آل عمران: ۴۷/ مریم: ۲۰) وجود دارد. تعبیر «دخلم ب» نیز هرچند به صورت مطابقی بر معنای مواقعه دلالت نمی‌کند؛ ولی بر اساس یک آیین عرفی، مرد پس از انجام عقد نکاح، خلوتی را فراهم می‌کند و همسرش را برای تماس جنسی ویژه‌ای که در فرهنگ‌های گوناگون آداب و رسوم متفاوتی نیز دارد، به آنجا می‌برد. به همین دلیل است که «خلوت‌گزینی پس از عقد» ملازمه عرفی شدیدی با «نخستین تماس جنسی زوجین» یافته است. همین ملازمه باعث شده است تعبیر «دخلم ب» بتواند گاهی به صورت کنایی در معنای «نخستین تماس جنسی زوجین» (که لازم معنای مطابقی‌اش است) نیز به کار رود. در اینجا برخی از شواهد مربوط به این معنای کنایی را بررسی می‌کنیم.

۳-۱-۳. آداب زواج و زفاف در فرهنگ عربی

مرد عرب وقتی با زنی ازدواج می‌کرد، برای نخستین هم‌بستری، خیمه خاصی بنا می‌کرد و زن تازه عقدکرده‌اش را برای مواقعه ویژه شب زفاف به آنجا می‌برد. بناکردن چنین خیمه‌ای پس از عقد نکاح، آن اندازه در میان عرب مشهور بود که تعبیری همچون «بنی فلان بأهله»، «لیلة البناء»، «ضرب علیها الحجاب» و... در میان عرب‌ها به کنایه رایجی برای دلالت بر مواقعه شب زفاف تبدیل شده بود (ابن جنی، [بی تا]، ج ۱، ص ۹۳). از ابن سکیت نیز نقل شده است: «بنی علی أهلها: إذا زُفَّت الیه» (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۳).

تعبیر «لیلة البناء» به همین معنا در روایات نیز آمده است؛ برای مثال:

... فی رَجُلٍ لَهُ ابْنَتَانِ: إِحْدَاهُمَا لِمَهْرَةٍ وَ الْأُخْرَى لِأُمِّ وَوَلَدٍ. فَزَوَّجَ ابْنَةَ الْمَهْرَةِ. فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ الْبِنَاءِ أَذْخَلَ عَلَيْهِ ابْنَةَ أُمِّ الْوَلَدِ فَوَقَعَ عَلَيْهَا... : مردی دو دختر داشت، یکی از زنی آزاد و دیگری از کنیزی ام‌ولد، دختر اولش را به عقد مردی درآورد اما وقتی لیلة البناء [شب زفاف] فرارسید، کنیززاده را به جای او به نزد داماد فرستاد و او هم با کنیززاده مواقعه کرد ... (اشعری، ۱۴۰۸، ص ۸۰).

نخستین خلوت مرد با زن تازه عقدکرده‌اش، از نظر فرهنگی پدیده برجسته و مهمی بود که برایش نام‌های گوناگونی وجود داشت؛ یکی از نام‌ها «لیلة البناء» بود. کنایه دیگری که

به این معنا اشاره می‌کند و به احتمال بسیار زیاد باید از کنایه‌های ابتکاری قرآن کریم باشد، تعبیر «دَخَلَ بِالْمَرْأَةِ الْحِجْلَةَ» بود که معنای تحت‌اللفظی آن به خلوت‌بردن همسر و لازمه‌اش نیز همان تماس جنسی ویژه‌ای بود که در شب زفاف انجام می‌شد.

۴-۳-۱. مقارنه غالبی تعبیر «دخُل ب» با تعبیر تزوَج

جستار در متون روایی و غیرروایی عربی نشان می‌دهد این کلمه غالباً همراه با جمله «تزوَج» به کار می‌رود. فراوانی استعمال این تعبیر در کنار تعابیر دال بر عقد ازدواج، نشان می‌دهد این دو عمل (عقد و به خلوت‌رفتن) دو مرحله از مراحل فرایند ازدواج بوده که این تعبیر، مرحله دوم را شامل می‌شده است.

۵-۳-۱. اشتقاق کلمه «دُخِل» از «دخُل ب»

در عربی معاصر کلمه «الدُّخْلَة» به معنای زفاف و «ليلة الدُّخْلَة» به معنای شب زفاف به کار می‌رود (احمد مختار، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۷۲۹). این امر نیز نشانه آن است که در ارتکاز کاربران زبان عربی، تعبیر «دخول بالزوجة» با معنای زفاف «نخستین واقعه» نزدیکی قابل ملاحظه‌ای داشته که کلمه «الدُّخْلَة» را از آن مشتق کرده‌اند و به کار برده‌اند.

۶-۳-۱. ترادف نسبی کلمه «دخُل ب» با کلمات دال بر نخستین تماس

لغویان کلمه «عَرَّس» و «أعرس بها» را به معنای «دخُل بها» دانسته‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۸ / حمیری، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۴۴۹۷ / ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۳۶). شکی نیست کلمه «عَرَّس» و «أعرس بها» به معنای بردن عروس به خلوت‌تکده داماد است. اینکه ارباب لغت برای ابهام‌زدایی از این کلمه، تعبیر «دخُل ب» را برگزیده‌اند، نشانه این است که در نزد آنها دلالت تعبیر «دخُل ب» بر آیین زفاف، از دلالت کلمه «عَرَّس» و «أعرس بها» روشن‌تر یا دست‌کم به روشنی آنها بوده است.

پیش‌تر گذشت که «بنی فلان بأهلها» کنایه از واقعه در شب زفاف است. لغویان این تعبیر را با تعبیر «أعرس بها» و تعبیر «أدخلها بيتاً مضروباً» همسان دانسته‌اند (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳۹). ازهری در معنای کلمه «عَرَّس» نیز «أعرس بأهلها»، «بنی علیها» و

«دخل بها» را به یک معنا دانسته است (همان، ج ۲، ص ۵۱).

نگارنده قصد ندارد هر یک از شواهد چهارگانه یادشده را به تنهایی دلیل مستقلی برای این ادعا - که «دخل ب» کنایه از «نخستین تماس جنسی در شب زفاف» است - قلمداد کند، بلکه بر آن است از تجمیع همه این شواهد و شواهد دیگری که در زبان وجود دارد، دلیل واحدی به دست آورد.

باید توجه داشت این برداشت با برداشت مصطفوی تفاوت اندکی دارد. چه وی نیز ابتدا پذیرفته است تعبیر «دخلتم بهن» کنایه از «نخستین جماع» است؛ ولی سپس ادعا کرده است این کلمه به خاطر غلبه استعمال، به معنای «مطلق جماع» درآمده است (همان).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت اینکه در عصر نزول، هنوز این کثرت استعمال رخ نداده بود و چون معنای معیار در تفسیر، همان معنای عصر نزول است، نمی‌توان آیه را بر «مطلق جماع» حمل کرد، بلکه باید بر همان معنای نخستین جماع که معنای عصر نزول است، حمل کرد. با این حال در تعبیر روایی یا فقهی که در دوره‌های متأخر صادر شده‌اند، حمل بر «مطلق جماع» را می‌توان پذیرفت.

بحث معناداری تعبیر «دخلتم بهن» به این نتیجه نهایی منتهی می‌شود که این تعبیر به

دو صورت به کار می‌رود:

الف) گاهی همراه با تعبیری به کار می‌رود که آن تعبیر به معنای انجام واقعه، مانند «فَدَخَلَ حَنْظَلَةَ بِأَهْلِهَا وَوَأَقَعَ عَلَيْهَا» یا عدم انجام واقعه، مانند «دُخِلَ بِهَا وَ لَمْ يَقْتَرِعْهَا» هستند. در این صورت روشن است معنای تعبیر «دخلتم بهن» همان معنای تحت‌اللفظی، یعنی «به خلوت بردن زن یا به حجله بردن عروس» است؛ چنان‌که هر قرینه دیگری بتواند اراده معنای تحت‌اللفظی را تأیید کند، کافی خواهد بود.

ب) گاهی این تعبیر بدون قرینه‌ای که معنای تحت‌اللفظی‌اش را تعیین کند، به کار می‌رود. در این صورت معنای مطابقی این تعبیر، مطلق تماس جنسی (داخل شدن اندامی در اندام دیگر) نیست، بلکه این اسلوب، اسلوبی کنایی است که در آن از باب دلالت التزامی، «به خلوت بردن» ذکر شده است؛ ولی لازمه‌اش «انجام عمل جنسی خاصی که در شب زفاف مرسوم می‌باشد» اراده شده است.

۴-۱. تعبیر «دخلم بهن» در آیه شریفه

برخی مفسران و قرآن‌پژوهان تصریح کرده‌اند حرف «باء» در اینجا برای تعدیه یا صاحب است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۹۶/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۸/ ابوالسعود، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۶۲/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶۶/ راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۰۹). روشن است که اگر «باء» به معنای تعدیه باشد، معنای تحت‌اللفظی آیه چنین خواهد شد: «آنان را به [خلوت] بردید» و اگر به معنای مصاحبت باشد، معنای آیه این‌گونه خواهد شد: «با آنان به [خلوت] رفتید». بر اساس تحقیق انجام‌شده، چون تعبیر «دخل ب» همراه با تعابیر دال بر مواقعه به کار نرفته است، باید کنایه از تماس جنسی رایج در شب زفاف باشد.

هرچند مفسران توضیح بیشتری نداده‌اند، این مطلب روشن مفروض است که فعل «دخل» لازم و فاعلش نیز «تم» (مردان) است. از این مفروض باید دو نتیجه گرفت: نخست اینکه تعبیر «دخلم» بدون توجه به حرف «باء»، به معنای داخل شدن است، نه داخل کردن؛ دوم آنکه چون فاعل این فعل خود مردان اند، این فعل به معنای داخل شدن خود مردان است، نه داخل شدن یکی از اندام‌های آنها! محقق خوبی در یکی از آثار خود به نکته دوم توجه داشته، تذکر داده است که چون معنای حقیقی این تعبیر قصد نشده است، باید به یک معنای کنایی حمل شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۷۴).

با این حال از ظاهر تعابیر برخی فقها برمی‌آید که برداشت‌شان از تعبیر «دخلم بهن»، دخول اندام جنسی در اندام جنسی بوده است؛ برای مثال در بررسی این مسئله که اگر مردی با زوجه خود آمیزش نکرده باشد؛ ولی منی خودش را از راه دیگری وارد اندام زوجه‌اش کرده باشد، آیا نکاح با دختر چنین زوجه‌ای حرام می‌شود یا خیر؟ (بحرانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۳۲۸)، برخی فقها ظاهراً خواسته‌اند بگویند صرف ریختن منی، چون مصداق دخول اندام در اندام نیست، مصداق تعبیر «دخلم بهن» نیز نمی‌باشد.

۲. کارکردهای فقهی قید «دخلم بهن»

اصلی‌ترین کارکرد فقهی تعبیر «دخلم بهن» که به عنوان قید احترازی در آیه شریفه به

کار رفته، این است که حرمت ازدواج با ربیبه را به ربیبه‌هایی اختصاص داده است که مادرشان مدخوله باشند. با این حال این آیه در فقه امامیه کارکردهای دیگری نیز داشته است که این مقاله اثر این برداشت را در آن کارکردها نیز واکاوی خواهد کرد.

۲-۱. حرمت ازدواج مرد با دختری که مادرش زوجه مدخوله اوست

فقها با استناد به همین آیه، ازدواج مرد با دختری را که مادرش به نکاح آن مرد درآمده و با یکدیگر آمیزش کرده‌اند، حرام دانسته‌اند. این مقاله قید «دخلتم بهن» را به صورت التزامی و کنایی، دال بر مواقعه شب زفاف دانسته است. هر چند از ظاهر عبارات برخی فقها برمی‌آید که در استناد به این آیه، به کنایی و التزامی بودن دلالت این آیه التفاتی نکرده‌اند؛ ولی هیچ خرده‌ای بر آنان نمی‌توان گرفت؛ چون کنایی بودن یا صریح بودن این تعبیر در اثبات این حکم هیچ تأثیری ندارد.

۲-۲. حکم شرعی ازدواج مرد با دختری که مادرش زوجه اوست؛ ولی با او آمیزش غیرمتعارف داشته است

در صورتی که مردی مادر دختری را به عقد خود درآورده باشد و با او فقط آمیزش‌های غیرمتعارف مانند آمیزش در حال اکراه و اجبار، آمیزش در حال خواب، آمیزش ناقص به اندازه حشفه یا کمتر از آن، آمیزش از پشت و... را تجربه کرده باشد، ازدواج مرد با این دختر چه حکمی خواهد داشت؟

در این باره نخست باید توجه داشت، به حکم عموماتی مانند «فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» (نساء: ۳) اصل اول این است که ازدواج با هر زنی جایز باشد، مگر اینکه مخصصی یافت شود و این ازدواج را از دایره عمومات خارج کند. دلیلی که در اینجا می‌توان از مخصص بودن آن سخن گفت، آیه «وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» (نساء: ۲۲) است.

این مخصص، دختری را که مادرش به زوجیت یک مرد درآمده و آمیزش متعارف با او انجام شده است، دربرمی‌گیرد و از دایره عمومات حلیت خارج می‌کند؛ ولی

ربیبه‌ای که مادرش به زوجیت یک مرد درآمد است؛ ولی آمیزش متعارفی با او انجام نشده باشد - بلکه فقط آمیزش از دُبر، آمیزش کمتر از حشفه یا آمیزش به اندازه حشفه با او انجام شده - اگر مصداق روشنی برای «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» باشد، می‌توان ازدواج با او را نیز حرام دانست؛ اما اگر نباشد، به حکم إِصَالَةِ الْعَمُومِ، ازدواج با این دختر حلال خواهد بود. سید یزدی در عروۃ‌الوثقی، همه این دخول‌ها را از مصادیق «دخلتم بهن» دانسته، آنها را داخل در مخصص انگاشته است. وی می‌نویسد:

در حکم محرمیت ربیبه هیچ فرقی بین دخول در قبل و دبر [مادر] وجود ندارد و کافی است حشفه یا به اندازه حشفه داخل شود؛ ولی صرف انزال منی در فرج مادر اگر بدون دخول انجام گیرد، [در محرمیت ربیبه] اثری ندارد، حتی اگر موجب بارداری مادر شود. همچنین فرقی ندارد که دخول در حال بیداری یا در حال خواب، در حال اختیار طرفین یا در حال اجبار هر دو یا اجبار یکی از آنها انجام گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۹).

در این مقاله دو مورد از مصادیق گفته‌شده، بررسی می‌شود.

۱-۲-۲. دخول به اندازه حشفه و قید «دخلتم بهن»

صاحب عروۃ‌الوثقی، دخول به اندازه حشفه را کمترین مصداق برای قید «دخلتم بهن» دانسته، دخول کمتر از آن را سبب حرمت ندانسته است. حکیم تعیین این مقدار را به چالش کشیده است. از منظر وی اگر در موضوعاتی مانند غسل، عده و ثبوت مهریه شرط می‌کنیم که حتماً باید به اندازه حشفه داخل شده باشد، به این دلیل است که ادله این موضوعات، دخول به اندازه حشفه را شرط کرده‌اند؛ ولی در ادله حرمت نکاح با ربیبه چنین شرطی بیان نشده است، بلکه تعبیر «دخلتم بهن» مطلق می‌باشد؛ یعنی چه به اندازه حشفه داخل شده باشد، چه کمتر از آن؛ پس نمی‌توان اطلاق «دخلتم بهن» را مقید به دخول به اندازه حشفه کرد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۰).

محقق خویی در دفاع از سخن صاحب عروۃ‌الوثقی، سخن سید حکیم را نقد کرده، نوشته است در اینجا تعبیر ادخال به کار نرفته است، تا گفته شود کمتر از حشفه نیز

ادخال است، بلکه تعبیر «دخلم بهن» به کار رفته است که تعبیری کنایی بوده، بر دخول کمتر از حشفه صدق نمی‌کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۳۲، ص ۲۷۴).

آیت‌الله شبیری زنجانی در دفاع از سخن سید حکیم، بر محقق خویی اشکال گرفته است که چرا به بهانه کنایی بودن تعبیر «دخلم بهن»، دخول کمتر از حشفه را از ذیل مصادیق آن خارج کرده است؟ (شبیری، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۵۶۵-۲۵۷۵).

نقد و بررسی: محقق خویی به نیکی دریافته است این تعبیر، تعبیری کنایی است؛ هرچند به نظر می‌رسد وی بر خلاف یافته این مقاله، این تعبیر را کنایه از هرگونه مجامعتی می‌داند؛ ولی حاصل تحقیق این مقاله این است که تعبیر «دخلم بهن» کنایه از صرف ادخال نیست، بلکه کنایه از «نخستین مجامعت مرسوم در شب زفاف» می‌باشد و در نتیجه معنای دخول کاملی را که در چنین شبی متعارف است، افاده می‌کند. به همین دلیل دخول کمتر از اندازه متعارف در شب اول را شامل نمی‌شود؛ هرچند نسبت به معنای دخول شب اول اطلاق دارد و مثلاً تفاوتی نمی‌کند در شب اول، زن حائض (موقعه حرام) یا غیرحائض (موقعه حلال) باشد.

۲-۲-۲. آمیزش از پشت و قید «دخلم بهن»

یکی دیگر از مصادیقی که جناب سید برای قید «دخلم بهن» بیان کرده، آمیزش از پشت است. فقهای معاصر در تبیین اینکه چرا آمیزش از پشت را مصداق این قید می‌دانند، به اطلاق این تعبیر استناد می‌کنند؛ چنان‌که محقق خویی به عنوان یکی از طرفداران این اطلاق، توضیح داده است از منظر این فقها موضوع حرمت نکاح با ربیبه، دخول است و این دخول با اطلاقش، دخول در قبل و دخول از پشت را شامل می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۲۷۴). سید محسن حکیم نیز با تأکید بر این اطلاق، ادعا کرده است هیچ‌گیزی از این اطلاق وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

«نزدیکی در دُبرِ مادرِ ربیبه» و اثر آن در محرمیت ربیبه، فرعی فقهی است که از دیرباز در فقه اهل سنت وجود داشته است. وجود عناصری چون قیاس و استحسان، سبب می‌شود در فقه اهل سنت، استناد فقهی به ادله لفظی در «استناد مبتنی بر

استظهار» منحصر نشود، بلکه تا استنادات مبتنی بر مسامحات مبتنی بر قیاس و استحسان نیز ادامه یابد. در چنین مدلی از فقاہت، وقتی به قید «دخلتم بہن» استناد و اثبات شود که آمیزش از پشت سبب حرمت ربیبه می‌شود، بر اساس مبانی خودشان اتفاق نادرستی روی نداده است.

در فقه امامیه پیش از علامه حلی مسئله «آمیزش از پشت مادر ربیبه» مطرح نیست. ظاهراً این فرع، نخستین بار به وسیله علامه حلی - که تسلط چشمگیری بر فقه اهل سنت داشت - و شاید با الهام از فروع فقه اهل سنت، به فقه شیعه کشیده شد. علامه در قواعد الأحکام پس از مطرح کردن مسئله حرمت نکاح با ربیبه، بدون اینکه سخنی از چگونگی استناد به آیه به میان آورد، فقط این نکته را گوشزد کرد که دخول در قبل و دُبر یکسان است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۴)؛ ولی در تذکرۃ الفقهاء، روش استناد به آیه را نیز ذکر کرد و افزود تعبیر «دخل ب» کنایه از وطی در دُبر یا قبل است (علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۶۳۱). از میان شارحان قواعد نیز فقط کاشف اللثام - آن هم با کمی تردید - گفته است کلمه «دخول»، بر آمیزش از پشت نیز صدق می‌کند (کاشف اللثام، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۹۶).

با این حال دیگر شارحان قواعد، هرچند به پیروی از علامه حلی، آمیزش از پشت مادر را به دخول در قبل ملحق می‌کردند، ولی وقتی می‌خواستند این الحاق را توجیه کنند، هرگز نمی‌گفتند تعبیر «دخلتم بہن» بر آمیزش از پشت نیز صدق می‌کند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۸۰/ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۷)، بلکه می‌کوشیدند با استدلال‌های استحسانی بگویند از آنجا که آمیزش از پشت و دخول در قبل در احکامی مانند عدّه، ثبوت مهریه، حلّ و... یکسان‌اند، پس در مسئله حرمت ربیبه نیز باید مانند یکدیگر باشند! (همان).

پس از شارحان قواعد، باید از سید یزدی یاد کرد که بدون تصریح به مستند فقهی، این فرع را وارد کتاب عروۃ الوثقی کرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۲۹). پس از او نیز سید ابوالحسن اصفهانی در کتاب الوسیله، این فرع را مطرح کرد (اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۸۳) و فقهای مانند امام خمینی (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۷۸) به تبعیت از

ایشان آن را پذیرفتند.

نقد و بررسی: اولاً، باید گفت اعراض اکثر شارحان قواعد از استدلال‌های ظهوری و پرداختن به استدلال‌های استحسانی، این گمان را تقویت می‌کند که آنها قید «دخلمت بهن» را بر «آمیزش از پشت» صادق نمی‌دانسته‌اند. به عبارت دیگر شارحان قواعد می‌دانسته‌اند که تعبیر «دخلمت بهن»، بر آمیزش از پشت، نه صدق می‌کند و نه اطلاقی دارد که شامل آن شود، برای همین هم به استدلال‌های استحسانی روی آورده بودند؛ وگرنه اگر اطلاق آیه را قبول داشتند به استدلال‌های استحسانی روی نمی‌آوردند.

ثانیاً، بخش اول این مقاله نشان داد که مراد از «دخلمت بهن»، فقط تماس جنسی متعارف و مرسوم در آیین زفاف را شامل می‌شود. از سوی دیگر، روشن‌ترین پیش‌فرض تمسک به اطلاق نیز، این است که شمول لفظ مطلق، نسبت به فرد مشکوک احراز شده باشد. برای نگارنده روشن است که تعبیر «دخلمت با» شامل آمیزش از پشت نمی‌شود ولی اگر برای دیگران این شمول محرز نیست لااقل مشکوک که هست؛ بنابراین چنین دخول‌هایی در دایره اطلاق «دخلمت بهن» قرار نمی‌گیرند.

البته چنان که گذشت این تعبیر نسبت به مصادیق معنایی اش (یعنی آمیزش شب زفاف) اطلاق دارد و با اطلاقش می‌تواند همه احوال و افراد آمیزش در شب زفاف را دربر بگیرد و بر مواردی مانند آمیزش حرام (در حال حیض) و آمیزش حلال (در حال طهر) دلالت کند.

هرچند نمی‌توان برای ملحق کردن آمیزش از پشت و دیگر دخول‌های نامتعارف، به اطلاق «دخلمت بهن» استناد کرد، ولی می‌توان از راه‌های دیگری استفاده کرد. برای مثال، اگر فقیه در چنین مواردی تنقیح مناط را روا بداند، می‌تواند از آن استفاده کند؛ یا اگر استدلال‌های استحسانی را روا می‌داند، می‌تواند مثل برخی شارحان قواعد، از اینکه آمیزش از پشت و دخول در قُبُل در برخی موضوعات (مانند نسب، حدود، غسل و...) حکم واحدی دارند، نتیجه بگیرد که در اسباب تحریم نکاح نیز حکم واحدی دارند.

هر یک از راه‌های دیگری که فقیه برای اثبات فرضیه خود برمی‌گزیند، شیوه‌خاصی است که الزامات روش‌شناختی مخصوص به خود را دارد. فقیه در چارچوب فقاهت

نباید همه اینها را اطلاق بنامد و شرایط و مقدمات اطلاق را در آنها رعایت کند، بلکه باید به شرایط و الزامات این روش‌ها (تنقیح مناط، دلیل عقل یا ...) پای‌بند باشد. به عنوان مثال باید توجه داشته باشد که در استناد به اطلاق که نوعی ظهور است، حصول «ظن»، کافی است، ولی در استناد به دلیل عقل، فقط به «قطع» می‌توان اعتماد کرد.

۲-۳. حکم ازدواج مرد با دختری که مادرش را لمس یا نگاه کرده است

اگر مردی با زنی ازدواج کند و با او روابط جنسی کمتر از آمیزش (مانند لمس، نگاه و...) انجام داده باشد، فقیهانی همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۰۹) ازدواج با او را حرام دانسته‌اند؛ اما فقیهان دیگر با استناد به آیه «فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ» (نساء: ۲۲) ازدواج با او را حلال دانسته‌اند (همان/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۶۸). با این حال سید در عروة الوثقی سخن از احتیاط را پیش کشیده، ازدواج با چنین دختری را از باب احتیاط مستحب، منع کرده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۳۳).

نقد و بررسی: در آیه شریفه، کلمه «دخلتم بهن» همراه با تعابیر دالّ بر مواقعه، به کار نرفته است به همین دلیل این تعبیر یک تعبیر کنایی به معنای مواقعه در شب زفاف قلمداد شد. بر این اساس احتیاط جناب سید نمی‌تواند ریشه در تمسک به آیه داشته باشد؛ ولی به هر حال در این مورد روایات معارضی وجود دارد که ممکن است احتیاط سید، ریشه در همان روایات معارض داشته باشد.

۲-۴. استفاده به عنوان یکی از روش‌های محرمیت

یکی از مسائل اجتماعی که امروزه پرابتلا نیز شده است، راه‌های محرمیت فرزندخوانده است. یکی از راه‌های محرم کردن پسرخوانده به مادرخوانده، این است که اگر مادرِ مادرخوانده در قید حیات است و شوهر هم ندارد، او را به عقد پسرخوانده در بیاورند. در این صورت پس از رعایت شرط دخول، مادرخوانده ریبه پسرخوانده خود خواهد شد. در مورد این مسئله استفتای ذیل را با پاسخ آن مرور می‌کنیم:

در جلد اول جامع‌المسائل فرموده‌اید: ... اگر فرزندخوانده، پسر باشد و مادرخوانده،

مادر بدون شوهر داشته باشد، می‌توانند او را به عقد دائم یا موقت پسر درآورند؛ پس از دخول به او، مادرخوانده، ربیبه و به او محرم می‌شود. سؤال این است که اگر پسر هنوز ممیز نشده و زن را به عقد او درآورند و توسط زن و بدون توجه و اختیار بچه و حتی بدون التذاذ جنسی، دخول محقق شود، آیا این عمل با این کیفیت موجب محرم شدن می‌شود؟

ج) بلی! شرط محرم شدن ربیبه، صرف تحقق دخول است، ولو به مقدار حشفه و بدون توجه و اختیار و حتی در خواب یا اجباراً انجام شود؛ لذا در فرض سؤال، اگر بعد از عقد دخول، به هر مقدار و به هر نحو صورت گیرد، دختر آن زن، ربیبه و به آن بچه محرم می‌شود (فاضل، بی‌تا، ص ۳۸۳).

مُفاد این فتوا در کلمات محقق ثانی نیز دیده شده است. وی در ذیل اسباب تحریم نکاح، این فرع را مطرح کرده است که اگر زوجه‌ای در وقتی که شوهرش خوابیده یا بیهوش است، اندام جنسی او را وارد اندام جنسی خود کند، دیگر نکاح با دختر این زوجه بر زوج حرام می‌شود.

استدلال محقق ثانی این است که «دخول در مسئله حرمت ربیبه»، عنصری مانند «اتلاف در مسئله ضمان» است که چون از قبیل سبب‌های شرعی است، هشپاری، بلوغ، عقل و... را نباید در آن شرط دانست (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۳۷). با این حال وی در ادامه، استدلال خود را با طرح احتمال دیگری به چالش کشیده و به صورت احتمال ضعیفی گفته است که آیه «وَرَبَائِكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ» یک خطاب قرآنی است که به غیرمکلفان تعلق نمی‌گیرد (همان، ص ۳۳۸).

تنها تفاوتی که میان فتوای این فقیه معاصر با نگاه محقق کرکی وجود دارد، در استدلال فقهی این دو دیدگاه است. محقق کرکی با استناد به اینکه اسباب شرعی، مقید به شرایط تکلیف نیستند، چنین نگاهی را ارائه کرده است؛ ولی از نظر صاحب این فتوا، چون در احکام دیگر، میان آمیزش از پشت و قبل تفاوتی وجود ندارد، در حکم حرمت ربیبه نیز میان آمیزش از پشت و دخول در قبل هیچ تفاوتی وجود ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۲۶).

نقد و بررسی: برداشتی که این مقاله از کلمه «دخلتم ب» ارائه کرد، نمی‌گذارد چنین

دخول‌هایی مصداق دخولی که در محرمیت ربیبه شرط شده، به حساب بیاید؛ چون داخل شدن حشفه آلت جنسی یک کودک در آلت جنسی یک زن به وسیله زن (یا شخص ثالث)، یا داخل شدن اندام جنسی مردی خفته (یا بیهوش) در اندام جنسی همسرش به وسیله همسر، شاید مصداق کلماتی مانند ادخال، ایقاب، ایلاج که موضوع احکامی مانند غسل، حدّ لواط، زنا و... است، به شمار بیاید؛ اما بی‌شک مصداق تعبیر «دخلتم بهن» که در آیه به کار رفته است، به شمار نمی‌آید.

۵-۲. معنانشناسی تعبیر «دخل ب» و حل یک تعارض

در برخی روایات به صورت عام آمده است که اگر زن شوهردار به عقد مرد دومی درآمد، باید از یکدیگر جدا شوند و هرگز با یکدیگر ازدواج نکنند (حرمت ابدی) (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۴۴۶)؛ با این حال در روایت دیگری که با این روایات تعارض دارد، آمده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ اسْتَبَانَ لَهُ بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا أَنْ لَهَا زَوْجًا غَائِبًا فَفَرَكَهَا ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ قَدِمَ فَطَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا أَيَتَزَوَّجُهَا بَعْدَ هَذَا الَّذِي كَانَ تَزَوَّجَهَا وَكَمْ يَعْلَمُ أَنَّ لَهَا زَوْجًا قَالَ مَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ (همان، ص ۴۴۷).

پرسش این روایت درباره مردی است که زنی را به عقد خود درآورده، ولی بعد از دخول فهمیده است زنی شوهر گم‌شده‌ای دارد و به همین دلیل از او جدا شده است. پس از مدتی شوهر این زن پیدا شده، او را طلاق داده - یا مرده - است. در این صورت آیا مرد می‌تواند با همین زن مطلقه یا بیوه ازدواج کند؟ امام ع فرموده‌اند: «من دوست ندارم با این زن ازدواج کند، مگر آنکه زن، ابتدا با مرد دیگری ازدواج کند [و بعد از او طلاق بگیرد و بیاید با این مرد ازدواج کند]». (عاملی، همان)

این روایت دلالتی بر حرمت ابدی ندارد، بلکه به شرط پیداشدن یک محلّل، ازدواجشان را درست معرفی می‌کند. برای حل تعارضی که میان این روایت و عمومات دالّ بر حرمت ابدی وجود دارد، محدثان و فقیهان سازوکارهایی ارائه کرده‌اند.

شیخ حرّ عاملی در یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی خود، کلمه دخول را در این روایت بر صرف «خلوت بدون واقعه» حمل کرده است (همان). آقامحمدعلی فرزند

وحید بهبهانی نیز ادعا کرده است که حمل دخول بر «خلوت بدون واقعه» در اینجا نظر مشهور است (کرمانشاهی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۲۳۶). مجلسی نیز این حدیث را بر «عدم وطی» حمل کرده است، ولی از آنجاکه برای این حمل هیچ شاهد زبانی ارائه نکرده، ممکن است این حمل را به عنوان یک حمل تبرعی انجام داده باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، ص ۵۰۲).

برخی فقیهان به این حمل شیخ حرّ، روی خوشی نشان نداده‌اند و حمل تعبیر دخول بر «خلوت بدون واقعه» را برنتافته‌اند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۲، ص ۱۹۱). برخی دیگر آن را بعید دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۳۲)، ولی یکی از فقهای معاصر به منظور تضعیف حمل شیخ حرّ، تعبیر «دخل ب» را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که در روایات کتب اربعه، کلمه دخول به معنای خلوت بدون واقعه به کار نرفته است. وی نتیجه این بررسی را این‌گونه گزارش کرده است:

ما به معجم المفهرس کتب اربعه که رجوع کردیم، حدود ۲۵۰ مورد تعبیر «دخل بها» و اشباه آن به کار رفته. در تمام این موارد مراد از این ترکیب، وقاع است، مگر یک مورد که محتمل بود به معنای خلوت گرفته شود و این مورد را نیز به قرینه سایر روایات می‌توان به معنای وقاع گرفت: «عن ابی بصیر قال سألت أبا جعفر ع عن رجل تزوج امرأة، فقالت: أنا حبلی، و أنا اختک من الرضاة، أنا علی غیر عدة، فقال: إن کان دخل بها و واقعا فلا یصدقها و إن کان لم یدخل بها و لم یواقعا فلیخبر». در این روایت ممکن است به قرینه عطف «واقعا» معنای «دخل بها» را معنایی مغایر با وقاع بدانیم؛ ولی می‌توان همین مورد را هم به وقاع تفسیر کرده و عطف را عطف تفسیری بگیریم (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۹۰۲).

درباره گزارش این پژوهش دو نکته گفتنی است: اولاً، جستارهای زبانی که در بخش نخست این مقاله ارائه شد، نشان داد کلمه «دخل ب» در روایات، گاهی همراه با کلمات دالّ بر واقعه به کار رفته است، آن هم به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را بر عطف تفسیر حمل کرد؛ مانند «لَمْ یَقْرَبْهَا مُنْذُ دُخْلِ بِهَا»، «فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَّهَا فَأَفْضَاهَا» و... از این رو دست‌کم در این موارد کلمه «دخل ب» را باید به معنای به خلوت بردن دانست؛ بنابراین ادعای کاربست همه موارد «دخل ب» در معنای واقعه ادعای قابل قبولی نیست. نتیجه

آنکه با این استدلال نمی‌توان سخن شیخ حرّ را ردّ کرد. ثانیاً، حمل تعبیر «دخل ب» بر واقعه امکان دارد؛ ولی در همه جا قابل اثبات نیست. به عبارت روشن‌تر در جایی که قرینه مانع‌ای وجود نداشته باشد، می‌توان این تعبیر را به معنای واقعه دانست؛ ولی اگر قرینه مانع‌ای وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را به این معنا حمل کرد؛ برای مثال هم‌نشینی این تعبیر با کلمات دالّ بر واقعه، قرینه‌ای مانع است که دیگر نمی‌گذارد «دخل ب» معنای واقعه را بدهد: «إذا اجتمعاً افتراقاً». حال اگر بخواهیم از حمل شیخ حرّ و مجلسی دفاع کنیم، باید بگوییم ممکن است این بزرگواران عمومات دالّ بر حرمت ابدی را به مثابه قرینه‌ای مانع در برابر تعبیر «بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا» قرار داده باشند و این تعبیر را بر «خلوت بدون واقعه» حمل کرده باشند؛ هرچند این دفاع، دفاع خدشه‌ناپذیری نیست.

نتیجه

کلمه «دَخَلَ» متعدی است؛ ولی وقتی با حرف «باء تعدیه» دو مفعولی می‌شود، معنای متضادی با معنای کلمه اخراج می‌یابد و به معنای «بردن - یا فرستادن - کسی یا چیزی به داخل مکانی» درمی‌آید. بر این اساس تعبیر «دخلتهم بهن» به معنای «بردن زنان به جایی» است؛ ولی مفعول دوم این تعبیر حذف شده است که تقدیر آن این‌گونه می‌شود: «دخلتهم بهنّ الحجة». این تعبیر گاهی با قرآنی به کار می‌رود که معنای تحت‌اللفظی را تعیین می‌کند. در این صورت معنای حقیقی خود را می‌دهد و بدین معناست که مردی زنی را به خلوتی برد، ولی اگر بدون این کلمات به کار رود، کنایه از «نخستین آمیزش پس از عقد» است. بسیاری از مفسران و برخی فقها کنایه بودن این تعبیر را پذیرفته‌اند؛ ولی آن را کنایه از آمیزش زفاف ندانسته، بلکه کنایه از مطلق آمیزش دانسته‌اند. با این حال، برخی فقیهان در استناد فقهی به این آیه، به جنبه کنایه «دخلتهم بهن» هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و در حدّ وسیعی به اطلاق آیه تمسک کرده‌اند. این تحقیق با تمرکز بر این امر که برای تمسک به اطلاق باید نخست شمول طبیعت نسبت به فرد مشکوک را احراز کرد، نشان داده است که احراز این شمول در برخی موارد مشکل



و در نتیجه تمسک به اطلاق نادرست می‌باشد. در هر حال در این تحقیق، استناد به اطلاق آیه در مسئله «حرمت ازدواج مرد با دختری که مادرش زوجه اوست، ولی فقط آمیزش نامتعارفی مانند آمیزش از پشت را تجربه کرده‌اند»، مسئله «احتیاط در ازدواج مرد با دختری که مادرش را لمس یا نگاه کرده است» و مسئله «استفاده از ربیگی تصنعی»، به عنوان سازوکاری برای محرمیت پسرخوانده و مادرخوانده با مشکل روبه‌رو شد.

منابع

* قرآن كريم.

١. آلوسى، سيد محمود؛ روح المعانى؛ ج ١، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن على؛ من لا يحضره الفقيه؛ ج ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
٣. ابن جنى، ابوالفتح عثمان؛ الخصائص؛ تحقيق عبدالحكيم بن محمد؛ مصر: المكتبة التوفيقية، [بى تا].
٤. ابن دريد، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة؛ ج ١، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٨٨م.
٥. ابن سيدة، على بن اسماعيل؛ المخصص؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
٦. ابوالسعود، محمد؛ ارشاد العقل السليم؛ ج ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، [بى تا].
٧. احمد مختار، عبد الحميد عمر؛ معجم اللغة العربية المعاصرة؛ ج ١، القاهرة: عالم الكتب، ١٤٢٩ق.
٨. ازهرى، محمد بن احمد؛ تهذيب اللغة؛ ج ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
٩. اشعري، احمد؛ النوادر للأشعري؛ ج ١، قم: مدرسة الإمام المهدي، ١٤٠٨ق.
١٠. اصفهاني، سيد ابوالحسن؛ وسيلة النجاة؛ ج ١، قم: چاپخانه مهر، ١٣٩٣ق.
١١. بحراني، سيد محمد سند؛ سند العروة؛ ج ١، قم: مكتبة فلك، ١٤٢٩ق.
١٢. بياضوى، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزيل؛ ج ١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
١٣. حكيم، سيد محسن؛ مستمسك العروة الوثقى؛ ج ١، قم: دارال تفسير، ١٤١٦ق.

۱۴. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ تذکرة الفقهاء؛ ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۳۸۸ق.
۱۵. —؛ قواعد الأحكام؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۶. —؛ مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۷. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن؛ إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد؛ ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۸. حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم؛ ج ۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۹. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسيلة؛ ج ۱، قم: دارالعلم، [بی تا].
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم؛ موسوعة الإمام الخوئی؛ ج ۱، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۱. دمیری، کمال الدین؛ حياة الحيوان الكبرى؛ ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۲۲. دینوری، ابن قتیبة؛ عیون الأخبار؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۲۳. رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۴. راغب، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۵. زمخشری، محمود؛ الکشاف؛ ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. سعدی، ابوجیب؛ القاموس الفقهي لغة و اصطلاحا؛ قم: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۲۷. شبیری زنجانی، سید موسی؛ کتاب نکاح؛ ج ۱، قم: مؤسسه رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ ج ۲، قم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طوسی، ابوجعفر، الخلاف؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. عاملی، شیخ حرّ؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۳۲. عاملی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.

٣٣. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح؛ ج ١، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ١٤٢١ق.
٣٤. —؛ جامع المسائل؛ ج ١١، قم: انتشارات امیر قلم، [بی تا].
٣٥. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ١، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤.
٣٦. قمی، علی بن ابرهیم؛ تفسیر القمی؛ ج ٣، قم: دارالکتب، ١٣٦٣.
٣٧. کاشف اللثام، محمد بن حسن؛ کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٦ق.
٣٨. کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد؛ ج ٢، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ١٤١٤ق.
٣٩. کرمانشاهی، آقامحمد؛ مقام الفضل؛ ج ١، قم: مؤسسه علامه وحید بهبهانی، ١٤٢١ق.
٤٠. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٤١. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ ج ٢، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٤٢. —؛ ملاذ الأخیار؛ ج ١، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٦ق.
٤٣. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن؛ ج ٣، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٣٠ق.
٤٤. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ ج ١، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٨ق.